اسلام و دموکراسی

تضاد یا تطابق

مؤلف: م. رێبین محمد عمر

مترجم: زهرا صالحی

ویراستار: کتایون محمودی



ویرایش اول

بسم الله الرحمن الرحیم

مرکز نشر اندیشه اسلامی

وب سایت ما:

www.ghotb.net

ایمیل ما:

info@ghotb.net

«تاریخ شروع فعالیت: مهرماه ۱۳۹۳»

فهرست مطالب

تقدیم به...

روان پاک محبوب‌مان، رسول‌الله ﷺ و اصحاب و یاران ایشان رضي الله عنهم.

به مسلمانانی که جز حکم اسلام، حکم دیگری برنمی‌تابند.

به مسلمانانی که می‌کوشند توانایی جدایی حق از باطل را به دست آورند.

به مسلمانانی که هیچ‌گاه به ناامیدی دچار نمی‌شوند و همیشه امید بازگشت خلافت راشده را در دل دارند.

به مسلمانانی که هر قدمی را به سوی هدفی والا برمی‌دارند.

و به مسلمانانی که در برابر انسان‌ها، وجدانی بیدار دارند.

بسم الله الرحمن الرحیم

﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾

«آیا باز تقاضای تجدید حکم زمان جاهلیت را دارند؟ و کدام حکم از احکام خدا برای اهل یقین نیکوتر خواهد بود؟!» (مائده: ۵۰)

﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾

«هر کس به خلاف آنچه خدا فرستاده حکم کند، چنین کسی از کافران خواهد بود». (مائده: ۴۴)

«دموکراسی همچون بت‌های ساخته دست قریشیان از خرماست. قریش تا زمانی که نیازمند بت‌های ساخته شده از جنس خرما بود، آن‌ها را مورد پرستش قرار داده و هر زمان با کمبود آذوقه مواجه می‌شدند، از آن می خوردند. غربیان نیز تا زمانی که نیازمند دموکراسی باشند، آن را ستوده و هر زمان از آن بی‌نیاز شوند، دموکراسی را به فراموشی سپرده و علیه آن اقدام به شورش می‌کنند». (حسن بناء رحمه الله)

«شما خلافت اسلامی را در دل‌هایتان برپا دارید و در اعمالتان نمود واقعی آن را به نمایش بگذارید، خود در زمین حاکم می‌شود». (سید قطب رحمه الله).

مقدمه:

الحمدلله رب العالمین و الصلاة و السلام علی سیدنا محمد و علی اله و صحبه و سلم...

بررسی مسئله تفاوت‌های موجود میان اسلام و دموکراسی، در واقع ارائه پرسش‌هایی تطبیقی میان آیین مقدس اسلام و یکی از افکار ساخته دست بشریت است که دموکراسی نامیده می‌شود.

در عصر حاضر دموکراسی و سایر تفکرات برخاسته از ذهن بشر، موضوعی پویا بوده و به بزرگترین فتنه‌ای تبدیل شده‌اند که باور مسلمانان را تهدید می‌کنند. از همین روی این مسئله حائز اهمیت است. رسول خداﷺ می‌فرماید:

«لتنقضن عری هذا الدين عروة عروة، كلما نقضت عروة استمسك الناس بالتي بعدها، فأولهن نقضا الحكم، وآخرهن نقضا الصلاة».

«اصول اسلام یکی از پس دیگری به نابودی می‌گراید و هر اصل که از بین می‌رود مردم پناه به اصل دیگر می‌برند. اولین اصلی که از بین می‌رود حکم بوده و آخرین اصل آن نماز است».

یکی از معضلات عصر حاضر تبعیت کورکورانه مسلمانان از یهودیان و مسیحیان است. این پیروی بدون سنجش میزان تطابق اعمال آنان با آموزه‌های اصولی اسلام صورت می‌گیرد. به همین شیوه غرب بر ممالک اسلامی تسلط یافته و با استفاده از غفلت و ناآگاهی، نسل‌های جوان این امت را شیفته افکار خویش ساخته است. غرب با این فریب زیبا، باور عموم مسلمانان را به سخره گرفته و عزت آنان را لگدمال کرده است. تمامی ارزش‌های مادی و معنوی را به تاراج برده و در مقابل، باورهای فاسد و ناکارآمد خویش را برای امت اسلام به ارمغان آورده است.

دلیل انتخاب این موضوع، بررسی اختلافات موجود میان اسلام و سایر ادیان است. اسلام تفاوتی بین دنیا و آخرت قائل نیست و به هر دو اهمیت می‌دهد. الله متعال می‌فرماید:

﴿رَبَّنَا آتِنَا فِی الدُّنْیَا حَسَنَةً وَفِی الآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾

«پروردگارا ! به ما در دنیا نیکی و در آخرت هم نیکی عطا کن، و ما را از عذاب آتش نگاه دار».

و به همین دلیل علمای اسلام حتی یک روز، میدان سیاست را رها نکرده و بلکه همواره الگوی

والای سیاست بوده‌اند. با این مقدمه کوتاه به این نتیجه رسیدیم که: دموکراسی و اسلام ارتباطی با هم ندارند و بلکه دو مفهوم متناقض هستند. با این وجود بسیاری از به ظاهر روشنفکران و اندیشمندان، برای رهایی از وضعیت کنونی، مردم را به دموکراسی فرا می‌خوانند و برای توجیه کاربرد واژه‌های نوین در اندیشه اسلامی، دلایلی چند ارائه می‌دهند (دموکراسی اسلامی).

اسلام برای تمامی مشکلات بشریت در گذشته، حال و آینده و در همه ابعاد اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، علمی، انسانی و اخلاقی راه‌حل مناسب ارائه داده است. راه‌حلی بر مبنای فطرت انسان-ها، و این آیین خداوند بلند مرتبه است که سرانجام غلبه پیدا می‌کند، به راستی که قدرت خداوند بر همه مسائل احاطه دارد.

تا زمانی که مسلمانان از نظر ظاهر و باطن، و در نهایت فهم و دلسوزی با معبود خویش یک‌دل و یک‌زبان نباشند و به خاطر او قدم در راه نگذارند، نباید منتظر یاری و نصرت از جانب الله تعالی باشند.

بر تمامی مسلمانان لازم است از اصول نادرست پرهیز کنند تا به نور حقیقت رهنمون شوند؛ چرا که اسلام، سرچشمه‌ی هدایت، غلبه، پیشرفت، روشنایی و جامع همه نیکی‌هاست و در سایه شریعت اسلام رجوع به دیگر تفکرات کاری بیهوده و باطل است. و خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَنَّ هَـٰذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلاَ تَتَّبِعُواْ السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾

«و (بدانید) این است راه راست من، پس از آن پیروی کنید و از راه‌ها (ی دیگر) که شما را از راه وی پراکنده می‌سازد پیروی مکنید. اینهاست که (خدا) شما را به آن سفارش کرده است، باشد که به تقوا گرایید». (انعام: ۱۵۳)

و می فرماید:

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللهِّ الْإِسْلام﴾

«همانا دین نزد الله اسلام است».

و نیز می‌فرماید:

﴿وَمَن يَبْتَغِ غَيْرَ الإِسْلاَمِ دِينًا فَلَن يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾

«و هر کس آیینی غیر از اسلام بجوید از وی پذیرفته نیست».

وجود تفاوت‌های اساسی در بنیان و اصول و در ابعاد متفاوت، سیستم اسلامی را از دموکراسی متمایز می‌سازد. اگر چه برخی شباهت‌ها در مسائل جزئی دیده می‌شود، اما وجود این شباهت‌ها دلیلی بر آمیخته کردن این دو سیستم نیست؛ چرا که دموکراسی نماد کفر، و اسلام مصداق ایمان است. می‌دانیم که خلافت اسلامی در طی تاریخ هزار و سیصد ساله خود مجری قوانین شریعت بوده و از واژه دموکراسی و یا واژه‌های مترادف آن استفاده نکرده است. با این وجود در نبود سیستمی اسلامی، امت از دموکراسی تبعیت می‌کند، چرا که این سیستم خود را در تقابل با سیستم‌های قدرتمند نظامی و جاسوسی دیده و این مسئله نیز بدیهی است که عامه مردم رژیم دموکراسی را بهتر از سیستمی ستمگر و نظامی بدانند. اما حقیقت امر این است که تمامی این سیستم‌ها بر کفر و بی‌ایمانی استوارند. اگر مسلمانان سیستم دموکراسی را نمی‌پذیرند به این معنا نیست که حاکمیت فاسد نظامی را پذیرفته‌اند... خیر... بلکه می‌بایست آیین اسلام را برگزینند که برای جهانیان مایه رحمت بوده و از جانب خداوند بخشنده و مهربان تشریع شده است.

علی رغم این توصیفات، عموم مردم اسلام و دموکراسی را به هم آمیخته و گمان می‌کنند گزینش خلیفه با بیعت و پیمان در اسلام به گونه‌ای با انتخاب فرمانروا از طریق آرا در دموکراسی مشابهت دارد. همچنین اشاره دارند به گزینش نماینده‌های مردمی که از طریق صندوق‌های انتخاباتی صورت می‌گیرد و این مسئله را نیز مشابه گزینشی اسلامی می‌دانند. (در عصر حاضر افرادی که تابع دموکراسی هستند به مسئله انتخابات مفتخر بوده و آن را نوعی امتیاز تلقی می‌کنند! در حالی که ما هزار و چهارصد سال است که به انتخاب خلیفه می‌بالیم. اولین انتخاباتی که زن و مرد در آن دخالت داشته‌اند انتخاب خلیفه بوده است و گزینش هر دو خلیفه گرانقدر عثمان و علی تحت نظارت شورای آن دوره به سرپرستی عبدالرحمن بن‌عوف صورت گرفت).

در اسلام، مردم فرمانروا را مورد بازخواست قرار می‌دهد و در دموکراسی نیز به همان شیوه است. این مسئله نیز یکی دیگر از دلایلی است که عده‌ای گمان کنند دموکراسی در اسلام جایگاهی

دارد و یا اسلام با دموکراسی برابر است!!

در این کتاب به بیان تفاوت‌های موجود میان حاکمیت اسلامی و سیستم دموکراسی می‌پردازیم:

۱- تفاوت در اصول و بنیان:

دموکراسی واژه‌ای غربی است و معنایش عبارت است از: (فرمانروایی جمعی برای جمع دیگر، با توجه به قانون همین جمع). دموکراسی نوعی سیستم حکومتی است که به دست انسان بنیان نهاده شده است. این سیستم از باور جدایی دین از زندگی نشأت می‌گیرد که به منظور رهایی از ظلم فرمانروایان و قدرت راهبان و کاهنان و فرمانروایی مردم به نام مذهب، مورد استفاده قرار گرفت. به همین جهت گفته می‌شود: **آنچه برای پادشاه است برای پادشاه و آنچه برای خدا است برای خدا....**

هر چند عده‌ای معتقد هستند که دموکراسی صرفا در بردارنده یک سری اصول خاص برای زندگی است و ارتباطی بین این سیستم و باورهای نشأت گرفته از دین وجود ندارد، اما در واقع دموکراسی سیستمی است حاصل از افکار جدایی دین از سیاست...

در مقابل، اسلام همان آیینی است که خداوند بر محمدﷺ نازل کرد و در بردارنده اصول روابط انسان با معبود خویش و ارتباط وی با اطرافیانش می‌باشد. در اسلام اصول برقراری رابطه انسان با خداوند و با نفس خود، باورها و اندیشه‌ها، شیوه بندگی و زیستن، خوردن و خوابیدن، پوشش، ارتباط انسان با محیط پیرامون و حتی نحوه نشست و برخاست بیان شده است و اسلام قانونی برای تمامی مراحل زندگیست. قوانین موجود در حکومت اسلامی بر پایه ایمان به منبعی فرامادی بنا شده و هدفش اجرایی کردن این قوانین است. قوانینی که دین را از سیاست و اصول زندگی تفکیک نمی‌کند و پاسخگوی تمامی نیازهای بشریت است.

کسانی که قائل به دموکراسی و احکام صادره بر مبنای آن نیستند، گمان نکنند که تنها آنان چنین تفکری دارند. دانشمندان دیرزمانی است به این نتیجه رسیده و به حقانیت اسلام پی برده‌اند تا در سایه عمل به فرامین آن، عدالت در جامعه حکم فرما گردد و زندگی در نهایت شادکامی و اطمینان به پیش برود. نماینده قوانین بین‌المللی، **"جوج وایت کریس باتون"** در این باره می‌گوید: «تا زمانی که قوانین، برآمده از ذهن انسان باشند، هرگز نمی‌توان به برنامه‌ای

دست یافت که حیات بشریت را به پیش برد. و تنها قانونی که ظلم انسان در آن جایگاهی ندارد، قانون آسمانی است. که در آن، انسان‌ها جایگاه یکسان دارند. همه ما در آن از حقوق ویژه‌ی خود برخورداریم و هیچ کس مورد ظلم واقع نمی‌شود و به همین دلیل، بهترین قانون برای بشریت است».

"جاک مارتین" می‌گوید: «در هر جامعه‌ای که قدرت تصمیم‌گیری در دست انسان و بر اساس قوانین وی باشد هر گاه اختلافی پیش آید، انسان‌ها خود یک طرف قضیه قرار گرفته و همین اشخاص خود نیز قاضی می‌شوند».

در مقابل، آیین اسلام دارای برترین قانون جهان است که در سال ۶۲۳ میلادی از آسمان نازل شده است.

غرب شناس رومی، **"جورجیو"** در این رابطه می‌گوید: «این قانون در ۵۲ بند گردآوری شده است. ۲۵ بند آن ویژه مسلمانان بوده و ۲۷ بند دیگر در مورد ارتباط مسلمانان با پیروان سایر ادیان است که در آن تمامی ادیان دارای احترام بوده و اجازه دارند بر آیین خود بمانند».

۲- باورها و دستورها:

دموکراسی به منبعی که اعتقادات از آن گرفته می‌شود و یا منشا افکاری که در ارتباط با اصول شهرنشینی، فرمانروایی و تعیین قوانین هستند، اهمیتی نمی‌دهد. به همین دلیل در دموکراسی رهبری از آن جمع بوده و این جمع است که قوانین را تعیین می‌کند و بدون در نظر گرفتن حکم خداوند، حق تشریع و توان قانونگذاری دارد. دموکراسی را نظام کفر نامیده‌اند؛ زیرا از ابتدا فرمانروایی را از خداوند گرفته و به انسان می‌بخشد و حق قانون‌گذاری را ویژه خداوند نمی‌داند، بلکه خود در آن دخل و تصرف دارد. در مقابل، اسلام بر پیروان خویش لازم می‌داند از آنچه بر محمدﷺ نازل شده، به عنوان منبعی برای گزینش اعتقادات و قوانین و فرمان‌ها پیروی کنند. الله متعال در این رابطه می فرماید:

﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾

«و شما آنچه رسول حق دستور دهد (و منع یا عطا کند) بگیرید و هر چه نهی کند واگذارید و از

خدا بترسید که عقاب خدا بسیار سخت است». (حشر: ۷)

﴿وَأَنِ احْكُمْ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمْ أَنَّمَا يُرِيدُ اللهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ﴾

«و (تو ای پیغمبر) به آنچه خدا فرستاده میان آنان حکم کن و پیرو خواهش‌های ایشان مباش، و بیندیش که مبادا تو را فریب دهند و در بعضی احکام که خدا به تو فرستاده تقاضای تغییر کنند. پس اگر از حکم خدا روی گردانیدند (باک مدار) بدان که خدا می‌خواهد آن‌ها را به مجازات بعضی گناهانشان گرفتار سازد، و همانا بسیاری از مردم فاسق و بدکارند». (مائده: ۴۹)

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِما أُنْزِلَ إِلَيْکَ وَ ما أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِکَ يُريدُونَ أَنْ يَتَحاكَمُوا إِلَى الطّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَ يُريدُ الشَّيْطانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلالاً بَعيداً﴾

«آیا ننگری به حال آنان که به گمان (و دعوی) خود ایمان به قرآن تو و کتبی که پیش از تو فرستاده شده آورده‌اند، چگونه باز می‌خواهند داوری به طاغوت برند در صورتی که مأمورند که به طاغوت کافر شوند؟! و شیطان خواهد که آنان را گمراه کند گمراهی دور (از هر سعادت)». (نساء: ۶۰)

﴿فَلا وَ رَبِّکَ لا يُؤْمِنُونَ حَتّى يُحَكِّمُوکَ فيما شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لا يَجِدُوا فی أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْليماً﴾

«نه چنین نست، قسم به خدای تو که اینان (به حقیقت) اهل ایمان نمی‌شوند مگر آنکه در خصومت و نزاعشان تنها تو را حَکَم کنند و آن‌گاه به هر حکمی که کنی اعتراض نداشته، کاملاً (از دل و جان) تسلیم (فرمان تو) باشند». (نساء: ۶۵)

و پیامبر می فرماید:

«کل عمل لیس علیه امرنا فهو رد»

«هرکس کاری را انجام دهد که برابر با فرمان ما نباشد پس آن مردود است».

پایه و اساس حاکمیت اسلامی، وحی الهی است و این حاکمیت، حق قانونگذاری را مختص خداوند می‌داند. در اسلام وحی تنها منبع تشریع قوانین بوده و به همین دلیل پیروی از افکار غربیان و تفکرات سرمایه‌داری را جایز نمی‌داند.

۳- معنای خوشبختی:

خوشبختی از دیدگاه فرهنگ غربی و دموکراسی‌خواهان عبارت است از: دست یابی به تمامی خواسته‌های نفسانی و لذت بردن از زندگی دنیوی... در حالی که خوشبختی و سعادت نزد اهل اسلام به معنای کسب رضایت خالق یکتاست. یکی از باورهای فروید (روانشناس معروف) این است که انسان، فقط برای سیر کردن آرزوهایش به دنیا آمده است. اما اسلام بر این باور است که انسان ارزش و کرامت دارد و پروردگار می‌خواهد این آفریده صاحب کرامت را از چهارپایانی متمایز سازد که پیوسته به شهوات و تمایلات نفسانی خود سرگرم هستند. لازم است انسان برای فراهم کردن آرامش و سعادت خود و اطرافیانش، به اصلاح نفس و ارزش‌های روحی و فکری روی بیاورد. تفکر دموکراسی، تفکری مادیگرایانه است اما تفکر اسلامی انسان را به مراتب ارزشمندتر از ماده می‌شمارد. خداوند از روح خود در او دمید و وی را بر تمامی مخلوقات برتری بخشید. اگر ارزش انسان به ماده می‌بود این مخلوق ساخته شده از گل، ارزشی نداشت.

نویسنده معروف غربی، **"دیل کارنگی"** از جمله کسانی بود که در نوشته‌های خود به بررسی راه‌های رسیدن به خوشبختی پرداخته و پیمودن این راه‌ها را به دیگران سفارش می‌کرد. آمار فروش آثار او به میلیون‌ها جلد می‌رسد. این نویسنده غربی در نهایت خودکشی کرد و چنین رخدادهایی، موجب جدایی ارزش اندیشه‌های مادیگرایانه و باورهای معنوی می‌گردد.

آنان که خواستار اجرای احکام اسلامی هستند، نباید فکر کنند که تنها خود شریعت اسلامی را درست فهمیده‌اند و سپس، بلکه بسیاری از دانشمندان به حقیقت اثرات مخرب فرهنگ عریان‌گرایی پی برده و از همین روی در پی وضع قوانینی خاصی برای کنترل حدود برهنگی زنان و تعیین چهارچوب برای این عریانی بی در و پیکر هستند. کافی است نگاهی به حقیقت فرهنگ غرب بیندازیم تا متوجه شویم هزاران سال و بلکه بیش‌تر، لازم است تا با فرهنگ بالنده اسلام برابری کند.

وجود درگیری‌های بی حد و حصر و تصادفات فراوان در شهر "کاستیلا ماری دی ستابیا" در ایتالیا سبب شد مسئولان محلی از رئیس پلیس شهر بخواهند راه حلی مناسب جهت برون رفت شهر از بحران موجود بیابد. فرمانده شهربانی چنین پاسخ داد: «تمام اتفاقاتی که در این شهر رخ می‌دهد به سبب پوشش نامناسب خانم‌ها است. راننده‌ای با ماشین در حال عبور از مسیری است، هنگامی که خانمی نیمه عریان را می‌بیند، تمام توجه خود را به این خانم معطوف می‌کند و دقتش را از دست می‌دهد. به همین دلیل قانونی برای تعیین حدود پوشش در شهر به اجرا در آمد و هر زنی که از این قانون تبعیت نمی‌کرد ۶۹۰ دلار جریمه می‌شد».

دعوتگر مسلمان، "**عمر عبدالکافی**" می‌گوید: «کسانی که مدعی دفاع از حقوق زنان هستند و می‌خواهند آنان صاحب آزادی‌های بی حد و مرز شوند، در واقع، خواهان حقوق زنان نیستند، بلکه می‌خواهند جسم آن‌ها را به دست آورند».

۴- ارزش‌ها و معیارها:

زندگی دموکراسی عبارت است از: بنیان شهرنشینی غربی که بر پایه منافع فردی استوار گشته است. از دیدگاه چنین تفکری، هر آنچه فاقد ارزش مادی باشد بیهوده است. دموکراسی برای رسیدن به بالاترین درصد سود، هر کاری را بدون در نظر گرفتن نفس آن، انجام می‌دهد وگرنه، آن را رها می‌کند. معیار ارزش هر عملی نزد آنان میزان سودآوری است. اما معیار پذیرش و عدم پذیرش هر کاری در اسلام عبارت است از حلال و حرام بودن آن ، بدون توجه به سود و ضرر... هر آنچه را که حلال باشد می‌توان انجام داد و هر آنچه را که حرام باشد باید از آن پرهیز کرد.

۵- دموکراسی و شورا:

دموکراسی با شورا برابر نیست... دموکراسی راهی برای تعیین فرمانروا است به گونه‌ای که تمامی اقشار در این گزینش دخالت دارند و اصول زندگی در این جامعه برآمده از دیدگاهی بشری است که غالبا ارتباطی با شریعت ندارد. اما شورا صرفا نوعی سیستم تعیین فرمانروایی نیست که تمامی افکار در آن حضور داشته باشند، بلکه به معنای اتخاذ رویکرد خاص نسبت به مسائل خاصی است که گاهی اوقات لازم است صورت گیرد و گاهی لازم نیست.

شورا دستورالعملی شرعی است و مانند دموکراسی ساخته دست بشریت نمی‌باشد.

در مورد اهمیت شورا خداوندﷻ می‌فرماید:

﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾

«به مرحمت خدا بود که با خلق مهربان گشتی و اگر تندخو و سخت‌دل بودی مردم از گِرد تو متفرق می‌شدند، پس از (بدیِ) آنان درگذر و برای آن‌ها طلب آمرزش کن و (برای دلجویی آن‌ها) در کارِ (جنگ) با آن‌ها مشورت نما، لیکن آنچه تصمیم گرفتی با توکل به خدا انجام ده، که خدا آنان را که بر او اعتماد کنند دوست دارد».

همچنین ابوهریره‌رضی الله عنه می‌فرماید: «هیچ کس را ندیدم که به اندازه پیامبرﷺ با یاران خود مشورت کند».

در اسلام مشورت صرفا در مواردی صورت می‌گیرد که حکم آن مسئله تعیین نشده باشد اما در سیستم دموکراسی در هر موردی که لازم بدانند مشورت صورت می‌گیرد؛ حتی اگر حکم نهایی با اسلام در تضاد باشد و این نیز به معنای اعلان جنگ با خداوند است. در اسلام اعضایی که مورد مشورت قرار می‌گیرند باید دارای ویژگی های خاص بوده و در امور نظامی و سیاسی و اجتماعی آگاه باشند اما در دموکراسی، جامعه و مردم، خواه آگاه یا ناآگاه، تصمیم می‌گیرند.

۶- قوانین فرمانروایی:

فرمانروایی در دموکراسی بر دو اساس شکل می‌گیرد:

۱- رهبری از آن جامعه است.

۲- جامعه سرچشمه قدرت است.

اما فرمانروایی در اسلام بر مبنای این نکات کلیدی صورت می‌گیرد:

۱- رهبری از آن شریعت است و نه اجتماع.

۲- قدرت برای امت است و هر کس که فرامین شریعت را به جای آورد و از آن پیروی کند، می‌تواند انتخاب شود.

۷- بیشینه و کمینه:

در دموکراسی فرمانروایی به اکثریت آراء تعلق دارد، اگر چه نادرست باشد و صاحبان بیش‌ترین آرا به شرح زیر در تعیین نوع حکومت و قوانین دخالت دارند:

- بیش‌ترین تعداد آراء در همه‌پرسی برای اعلان نوع حکومت.
- بیش‌ترین تعداد آراء برای گزینش نمایندگان با هر تفکری که داشته باشند.
- بیش‌ترین تعداد آراء در تعیین وزیران.
- بیش‌ترین تعداد آراء وزیران در تعیین قانونی بودن پروژه‌ای معین یا تبعیت از سیاستی مشخص.
- بیش ترین تعداد آراء اتحادیه‌ها و اجتماعات.

در نهایت:

اجرایی کردن تمامی تصمیمات انجمن نمایندگان و وزارتخانه‌هایی که با بیش‌ترین تعداد آرا، مورد تایید قرار گیرند، ضروری است.

اما در اسلام فرمانروایی از آن شریعت است هر چند تعداد کمی بر این باور باشند و به این شیوه صورت می‌گیرد:

- تبعیت از فرمانی شرعی با اکثریت آرا ارتباطی ندارد.
- اصول و قوانین حاکم و نیز نمایندگان را، بیش‌ترین تعداد آراء انتخاب نمی‌کند.
- تنها در یک حالت است که رای بیش‌ترین تعداد افراد در انتخاب عملکرد موثر می‌باشد و آن عبارت است از پذیرش و یا عدم پذیرش کاری مباح... مثلاً پیامبرﷺ، به خاطر رأی حداکثری مجاهدان، هنگام خروج از مدینه برای رویارویی با کفار در جنگ احد، از رأی خود دست کشید.

۸- شیوه فرمانروایی:

شیوه فرمانراویی در دموکراسی عبارت است از: رهبری یا پادشاهی و جایز است سیستم فرمانروایی به پادشاهی یا به برعکس تغییر یابد. اما شیوه فرمانروایی در اسلام نه پادشاهی است و نه امپراطوری و نه فدرالی... بلکه تنها روش متفاوت از تمامی سیستم‌های موجود در دنیا است.

پادشاهی در اسلام بر مبنای خلافت بوده و این سیستم نیز عبارت است از عهده‌دار شدن رهبری تمامی مسلمانان جهان در سایه پیروی از فرمان‌های شریعت اسلام و دعوت همه جهانیان به سوی اسلام...

به عبارت دیگر، خلافت خواندن حکومت اسلامی به این معنا نیست که ویژه گروه خاصی باشد یا به افراد خاصی تعلق پیدا کند، بلکه این نوع سیستم فرمانروایی در اسلام، که خلافت نامیده می‌شود محدودیت زمانی ندارد و جایز نیست به رژیم پادشاهی یا سیستم دیگر تغییر یابد. بهترین نمونه خلافت و دادپروری به دوره خلفای راشدین و آغاز خلافت عمر بن عبدالعزیز رحمه الله باز می‌گردد. در آغاز خلافت عمر بن خطاب رضی الله عنه یکی از قبطیان برای شکایت از پسر والی مصر (عمر پسر عاص) که در حین مسابقه‌ای او را آزار داده بود، نزد امیر مؤمنان آمد و از همین روی عمر بن خطاب رضی الله عنه از مرد قبطی خواست تا حق خود را بدون زیاده‌روی بستاند و این جمله زیبا از ایشان به ثبت رسیده است: «از کی مردم را به بردگی گرفته‌اید، حال آنکه مادرانشان آنان را آزاد به دنیا آورده اند». بعد از عمرفاروق رضی الله عنه چنین سیستم خلافتی در زمان عمر بن عبدالعزیز رحمه الله دیده می‌شود. خلافت وی تنها دو سال و چند ماه به طول انجامید، اما آنچنان در تصمیمات خود عدالت به خرج داد و به شریعت پایبند بود که دیگر هیچ نیازمندی دیده نمی‌شد و عامه مردم کسی را نمی‌یافتند تا به او زکات بدهند، به همین دلیل نزد عمر بن عبدالعزیز آمدند و به او گفتند: نیازمندی نیست که مستحق زکات باشد و محصولات غذایی ما بسیار زیاد است! با آن‌ها چه کنیم؟ ایشان نیز فرمان داد: «آن را در کوچه‌ها و خیابان‌ها بگذارید تا گفته نشود در سرزمینی که خلافت اسلامی حاکم بوده پرندگان گرسنه مانده‌اند».

۹- نظام فرمانروایی:

نظام فرمانروایی در دموکراسی از سه بخش شکل می‌گیرد که عبارتند از:

۱-قدرت قانون گذاری (پارلمان)

۲-قدرت اجرایی (وزارتخانه‌ها)

۳-قدرت قضایی (دادگاه‌ها)

این سه قوه با ارگان‌های دیگر چون ارتش، سیستم تأمین امنیت ملی، امنیت داخلی و... همکاری می‌کنند.

اما ارگان‌های موجود در حکومت اسلامی عبارتند از:

۱- خلیفه

۲- مشاوران مورد اطمینان

۳- مشاوران اجرایی

۴- سازمان جهاد که سرپرستی ارتش، امنیت داخلی و خارجی و صنعتی‌سازی را برعهده دارد.

۵- والیان و فرماندهان

۶- دادگاه‌ها

۷- انجمن منافع حکومت اسلامی

دادگاه در اسلام ارزش بالایی دارد و اگر خلیفه اشتباهی کند می‌توان به ساده‌ترین شیوه ممکن او را مورد بازخواست قرار داد. خلیفه نیز نباید اشتباهی را که مرتکب شده است نادیده بگیرد، چرا که در اسلام لازمه خلافت، پذیرش مسئولیت است، نه منصب...

در حکومت اسلامی و در دوره عثمانی در مجله (حدائق الیاسمین فی ذکری قوانین الخلفاء و السلطان) در رابطه با بازخواست خلیفه این چنین آمده است:

«سلطان بایزید اول به عنوان یکی از سلاطین قدرتمند و از جمله فاتحان اروپا شناخته می‌شود. این حاکم مقتدر در جنگی که پانزده کشور اروپایی در آن مشارکت داشتند شرکت کرد و آنان را شکست داده و پیروزی بزرگی برای مسلمانان به ارمغان آورد. ایشان جهت شهادت دادن در مورد مسأله ای در محضر قاضی دادگاه حاضر شد. نام این قاضی "شمس الدین افندی" بود. سلطان جلو رفت و در مقابل حاضران سرپا ایستاد. قاضی رو به سلطان کرده و گفت شهادت شما مقبول نیست چرا که نمازهایت را به جماعت نمیخوانی و به همین دلیل دروغ گفتن برایت بسیار ساده است! سلطان نیز بعد از شنیدن سخنان قاضی با سکوت از دادگاه خارج شد. او در همان روز فرمان داد مسجدی نزدیک محل اقامت وی بنا کنند».

آری، در عصری که مسلمانان چنین قاضیانی داشتند دارای چنین سلطانی نیز بودند.

۱۰- انتخاب فرمانروا:

الف - دموکراسی به تمامی نمایندگان احزاب اجازه می‌دهد که برای رسیدن به مسند فرمانروایی، بدون توجه به عواقب این گزینش و نیز بدون توجه به میزان پایبندی به شریعت، با هم رقابت کنند.

ب - جامعه از ابتدا فرمانروا را به منظور برپایی حکومتی دموکراسی برمی‌گزینند.

ت - فرمانروا برای مدت زمانی مشخص انتخاب می‌شود. (۴ یا ۸ سال).

اما در اسلام انتخاب فرمانروا به این شیوه است:

الف - در اسلام کسی که می‌خواهد عهده‌دار مقام خلافت بشود، لازم است دارای ویژگی‌های زیر باشد:

- خلیفه می‌بایست مرد باشد، نه زن (به جز مقام خلافت، زنان می‌توانند اداره بسیاری از امور را بر حسب توانایی‌های خویش بر عهده بگیرند).

- مسلمان باشد، نه غیرمسلمان.

- بالغ باشد، نه بچه.

- عاقل باشد، نه دیوانه.

- آزاد باشد، نه برده (مشخص است منظور از بردگی در اینجا خدمتکار بودن و یا همان شیوه قدیمی برده‌داری است که اسلام این نحوه برده‌داری را به تدریج برچید). اما در سیستم دموکراسی. بندگی برای حزبی مشخص صورت می‌گیرد. همانطور که بسیاری از فرمانروایان سرزمین‌های مستعمره، بنده و برده حکومت‌های قدرتمند بوده و عده زیادی بنده شهوت و ثروت می‌باشند.

در حکومت اسلامی لازم است کسی به عنوان فرمانروا انتخاب بشود که همچون چراغی نورافشانی کند و همانند عمربن خطاب خلیفه دوم، خود بسوزد تا به اطرافیانش روشنایی ببخشد. لازم است خلیفه عادل باشد و از ستمگری بپرهیزد و مهم‌تر این‌که مجتهد باشد (توانایی استنباط حکم از آیات و احادیث را داشته باشد).

ب - فرمانروا در اسلام حقوقی ندارد و هزینه‌ای که دریافت می‌کند جهت امرار معاش است. اگر منبع دیگری برای تامین نیازهایش باشد، حق ندارد هیچ مبلغی از بیت‌المال دریافت کند. اما در دموکراسی حقوق فرمانروا چنان است که برای زندگی هزاران نفر از نیازمندان کافی است. در حالی که در اسلام فرمانروا مانند بقیه مردم ساده زندگی می‌کند و در بسیاری از مواقع به خاطر منافع امت از حقوق خود می‌گذرد.

برای نمونه، هنگام توزیع صدقات در مدینه، خیرین به دنبال فقیرترین خانه بودند و در نهایت به این نتیجه رسیدند که خانه‌ای نیازمندتر از خانه عمر بن خطاب﷜ در مدینه یافت نمی‌شود، اما هنگامی که صدقات را برای وی بردند امیرمؤمنان از پذیرش آن امتناع کرد و از خیرین خواست این صدقات را در بین مسلمانان تقسیم کنند.

پ - در اسلام امت به فرمانروا تعهد می‌دهد که عملکردی بر مبنای دستور خداوندﷻ و پیامبرﷺ داشته باشد و دستورهای شریعت اسلام را به جای بیاورد.

ت - خلیفه برای مدت زمان محدودی خلافت نمی‌کند، بلکه تا زمانی که شرایط شرعی و توانایی مدیریت و قدرت فرمانروایی داشته باشد و دستورهای شریعت را به جای آورد، در مقام خلافت باقی می‌ماند.

۱۱- سرپیچی از دستورهای فرمانروا:

در نظام دموکراسی جایز است که از دستورهای فرمانروا سرپیچی کرده و سر به عصیان برداشت اما در اسلام مخالفت با حکم خلیفه در صورتی ممکن است که دستوری خلاف شریعت صادر کند (هر زمان مشخص شود که خلیفه خلاف دستور شریعت حرکت می‌کند لازم است به جای شورش، با دلیل و حکمت وی را توجیه کرده و او را از عواقب این کار آگاه کرد).

۱۲- سنجش عملکرد فرمانروا:

در دموکراسی جامعه به دو گروه قدرتمندان و ضعیفان تقسیم می‌شود و قدرتمندان بر ضعیفان حکمرانی می‌کنند. اما در اسلام جامعه به دو قسمت تقسیم نمی‌شود بلکه عالمان و اندیشمندان امت به بازخواست فرمانروا می‌پردازند و اگر لازم بود عزل بشود بر مبنای دادگاه شرعی او را عزل می‌کنند. بنابراین فرمانروا یا باید تابع اوامر شریعت باشد و یا مسئولیت از وی سلب می‌گردد.

۱۳- نوع دادگاه:

در رژیم دموکراسی دادگاه مدنی است اما در اسلام دادگاه شرعیست. «قانون و رأسای دادگاه مدنی از جانب انسان تعیین می‌شود اما در دادگاه شرعی قانون و رأسا بر مبنای شریعت و آیین خداوند پروردگار گزینش می‌شوند».

۱۴- شکل گیری احزاب:

در سیستم دموکراسی این امکان وجود دارد که احزاب بر مبنای اصولی شکل بگیرند که در تضاد با آموزه‌های اسلامی هستند مانند: احزاب سکولاریسم، ناسیونالیسم یا آتیسم. اما در اسلام، تشکیل حزبی بجز حزب اسلامی جایز نیست و باید در افکار و اصول زندگی پایبند به شریعت اسلام باشد.

۱۵- سیاست خارجی:

در سیستم دموکراسی به دلیل اصرار بر سر مسئله آزادی احزاب در انتخاب رژیم، قانون و دستور آن، سیاست خارجی بر اساس حفظ مرزهای خشکی و آبی کشورها شکل می‌گیرد. اما در حکومت اسلامی، سیاست خارجی در جهت گسترش و نشر دعوت اسلام و جهاد اسلامی قرار می‌گیرد. اسلام به منظور رهایی عموم مردم از بندگی انسان‌ها و در آوردن به سوی بندگی خداوند، مرزها و موانع مادی را در هم می‌شکند.

ممکن است خواننده بپرسد چرا ارزش مرزهای اقوام مختلف در اسلام حفظ نمی‌شود و یا به معنی دیگر مرزها جابه‌جا می‌گردند؟

پاسخ: این جابه‌جایی مرزها به معنای بی‌ارزش جلوه دادن آن نیست، بلکه به معنای رهایی انسان‌ها از بردگی و احساس کینه نسبت به دیگر ملیت‌ها و پرهیز از شکل‌گیری حس ناسیونالیسمی و ملی‌گرایی است. اسلام با هدف دوری اقوام مختلف از ملی‌گرایی و تحقق زندگی مسالمت‌آمیز آنان در کنار هم، مرزهای مادی را در هم می‌شکند. همچنان که تاریخ ۱۴ قرن حکومت مسلمانان شاهدی آشکار بر این مدعاست. حکومت اسلامی در تلاش است آیاتی را که از جانب الله متعال نازل شده به مرحله اجرا برساند:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ

﴿أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللهَّ عَلِيمٌ خَبِير﴾

«ای مردم، ما همه شما را نخست از مرد و زنی آفریدیم و آن گاه شعبه‌های بسیار و فرق مختلف گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید، همانا بزرگوار و با افتخارترین شما نزد خدا با تقواترین شمایند، همانا خدا کاملا دانا و آگاه است». (الحجرات: ۱۳)

بنابراین در حکومت اسلامی، هیچ قومی بر قوم دیگری برتر ندارد، مگر با تقوای بیش‌تری. در طول ۱۴ قرن گذشته و در زندگی زیر پرچم اسلام، من و تو معنایی نداشته، بلکه تمامی اقوام مانند خواهر و برادر تحت شریعت الله رحمان، زندگی را بدون تفاوت به سر می‌بردند. یکی از بزرگان سکولار شمال کردستان، عبدالله اوجلان در بخش ابتدایی نامه نوروز سال ۲۰۱۳ اعتراف می‌کند که در خلافت عثمانی کورد و ترک در صلح و آشتی و بدون هیچ تفاوت قومی و ملی و حقوقی با هم زندگی می‌کردند. اما افسوس با نابودی خلافت عثمانی در قرن بیستم و پیدایش تفکر دموکراسی، قیام ملی‌گرایی و برتری طلبی آغاز شد و هنوز هم نیز پابرجاست.

نویسنده فارسی زبان غربی در روزنامه **"الاسلام علی مفترق الطریق"** می‌نویسد: «اسلام نه تنها مایه ویرانگری نیست، بلکه سبب آبادانی است. در اسلام بعد از فتح سرزمینی خاص، هیچ کس تلاشی برای تصاحب قدرت و غلبه ندارد. اسلام فاقد حس خودخواهی اقتصادی و یا قومی بوده و از منابع جوامع دیگر برای خوشگذرانی و تأمین نیازهای فردی خود استفاده نمی‌کند. اسلام شخص را ملزم می‌کند که به شیوه والای اسلامی مایه خیر و منفعت برای خویش و اطرافیانش باشد و در جهت آسودگی بشریت و آبادانی سرزمین‌ها زندگی کند و بمیرد».

همچنین **"توماس کارلایل"** در روزنامه (المستشرقون و الاسلام) بیان می‌کند: «اسلام آئین صلح و آشتی بوده و قدرت و شوکت را برای انجام امورات جنگی نمی‌طلبد، بلکه همیشه در جهت صلح پیش می‌رود. هدف غرب از تجاوز به کشورهای منطقه گسترش باور مسیحیت نیست، بلکه هدف آنان صرفا تصاحب و استعمار این سرزمین‌ها است و به همین دلیل غرب هیچ‌گاه در زمینه دعوت موفق نبوده است. از همین روی بر حاکمیت اسلامی درود می‌فرستم که همه اقوام را خواهر و برادر می‌خواند و هیچ کدام را بر دیگری ترجیح نمی‌دهد مگر با تقواترین و پرهیزگارترین

آنان را».

۱۶- مرز:

سیستم دموکراسی بر استقلال طلبی و افزایش تعداد دولت‌ها اصرار دارد و یا استقلال هر کشوری را به رسمیت می‌شناسد. اما خلافت اسلامی اهمیتی به مرزهای ساختگی نمی‌دهد و همچنین استقلال عملکرد کشوری اسلامی را در تقابل با دیگر کشورها نمی‌پذیرد. تمام سرزمین‌های جهان اسلام لازم است تحت امر حکومت خلافت اسلامی باشند و همه یک دولت خوانده می‌شوند که این دولت با توجه به سیستم فرماندهی به بخش‌هایی تقسیم می‌گردد .. یک امت .. یک سپاه .. یک پرچم .. یک دارایی.

۱۷- ملیت‌ها و اقوام:

سیستم دموکراسی به ملیت‌ها و اقوام در قالب خود ارزش می‌دهد و اصول جاهلیت را تجدید و از این اصول حفاظت می‌کند (بدون توجه به درجه اعتبار آن در میزان شریعت)، اما سیستم خلافت اسلامی تمامی ملیت‌ها و اقوام و روش‌های جاهلی را ذوب کرده و در سیستمی شرعی و اسلامی جای می‌دهد. (در سیستم دموکراسی دوستی‌ها بر اساس مصلحت‌های مادی صورت می‌گیرد اما در اسلام دوستی‌ها بر مبنای اخلاقیات، عهد و پیمان و حقیقت بنا می‌شود).

۱۸- معنای آزادی:

دموکراسی آزادی را معتبر می‌شمارد اما این آزادی را به فهم غربیان تعبیر می‌کند، نه به معنای نجات انسان از بردگی و بندگی دیگران. و برده‌ها نزد آنان ارزشی ندارند. غرب آزادی را نه به معنای رهایی از استعمار و بلکه به معنای تجاوز به حقوق دیگر ملیت‌ها و اقوام می‌داند. تعداد کشته شدگان کفار به دست مسلمانان در تمام طول تاریخ اسلام، کمتر از تعداد کشته‌شدگان ویتنامی‌های بی‌گناه به دست اشغالگران آمریکایی است. پس از آن که عده‌ای کمونیست در سال ۱۹۴۵ توانستند به حکومت فرانسوی‌ها با رهبری "هوشی مین" پایان دهند ویتنام به دو بخش تقسیم شد. بخش شمالی که تحت سلطه کمونیست‌ها بوده و قسمت جنوبی که در اختیار مخالفان کمونیست قرار گرفت. بعد از این اتفاقات بود که آمریکا متوجه شد منافع وی در این کشور در معرض خطر قرار گرفته و این آغاز همکاری آنان با حکومت شمالی بود. بنابراین با

فرستادن ارتش به این مناطق، جنگ ویرانگری را آغاز کرد که منجر به کشته شدن تعداد زیادی از ویتنامی‌ها شد. به طوری که بیش از یک میلیون ویتنامی به دست ارتش اشغالگر آمریکا در خلال سال‌های ۱۹۷۵- ۱۹۵۵ کشته شدند. با همه این‌ها آمریکا و غربیان مسلمانان را تروریست می‌نامند و این یکی از مسخره‌ترین دروغ‌های تاریخ بشریت است. آمریکا همچنین در سال ۱۹۴۵ "ناکازاکی و هیروشیما" را بمباران نمود و به این واسطه دویست هزار نفر از مردم ژاپن را قتل عام کرد. آیا این دموکراسی است؟ یا در جنگ بوسنی - کوزوو بیش از نیم میلیون انسان کشته شدند که بیش‌تر آنان مسلمان بودند. حال خود تصیمیم بگیرید که اسلام دوستدار بشریت است یا افسانه دموکراسی با نادیده انگاشتن حقیقت حکومتی که بر مبنای دموکراسی است. نگاهی به این اطلاعات جالب بیندازید و خود به انصاف قضاوت کنید که پیام خلافت عادلانه‌تر است و یا پیام دموکراسی...

آمریکا قاتل ۱۲ میلیون نفر است:

حکومت آمریکا حدود ۲۵۰ سال قبل شکل‌گرفت. این حکومت با وجود نوپا بودن، خونخوارترین امپراطوری جهان بوده و وحشیانه‌ترین قدرت فرماندهی را داراست که به جز منافع خود، به هیچ مسئله دیگری توجه ندارد. با نگاهی مختصر به تاریخ، اطلاعات مفیدی را در اختیارتان قرار می‌دهیم:

حکومت آمریکا در جنگ با هندی‌های سرخ‌پوست (مردم حقیقی امریکا) سبب قتل عام ۱۸/۵میلیون هندی سرخ پوست از طریق موارد زیر گشت:

- ۱۴ جنگ که منجر به شیوع سرخک شد.
- ۴ جنگ که عامل شیوع طاعون شد.
- ۱۷ جنگ که شیوع آبله را در پی داشت.
- ۱۰جنگ که در طی آن آنفولانزا شیوع یافت.
- ۲۵ جنگ که منجر شیوع بیماری‌های سل، دیفتری، تیفوس و.. شد.

منبع: منیر العکش/ آمریکا و الابادات الجماعیه

آمریکا و جنگ با کره:

"نوام چامسکی" اعتراف می‌کند که در سال ۱۹۴۵ وقتی ارتش ما وارد کره شد، بیش از صد هزار نفر را قتل عام کردیم و این تعداد جدای از کشتار یک میلیون مردم غیرنظامی و آواره شدن ۴ میلیون کره‌ای است.

آمریکا و جنگ ژاپن:

در روز ۶ از ماه هشتم سال ۱۹۴۵ هواپیماهای آمریکا شهر هیروشیما را با بمب اتمی بمباران کردند که بر اثر آن ۶۸ درصد از شهر تخریب شد و ۶۰-۷۰ هزار نفر را قتل عام کرد. علاوه بر این، ده‌ها هزار نفر دچار بیماریهای کشنده و آسیب‌های جدی شدند. سی روز بعد از بمباران هیروشیما، به شهر ناکازاکی نیز حمله کرد و ۴۰ هزار نفر انسان بی‌گناه در این حمله قربانی شدند و ده‌ها هزار نفر نیز دچار آسیب‌های جدی شده و آواره گشتند.

آمریکا و جنگ پاناما:

آمریکا به نام اشتباه تاکتیکی و بعد از بهانه‌جویی‌های پی در پی از پاناما، به این کشور نیز حمله کرد و ۳ هزار پانامایی را قتل عام نمود که بیش‌تر آنان غیرنظامی بودند.

آمریکا و جنگ با ویتنام:

در خلال سال‌های ۱۹۶۵- ۱۹۷۵ ارتش آمریکا هزارها تن بمب شیمیایی مشخص به نام "Agent orange" را مورد استفاده قرار داد. این کار زمانی انجام شد که به کارگیری این نوع بمب‌ها در جهان ممنوع بود. استفاده از این بمب‌ها نه تنها عامل قتل عام صدها هزار نفر بود، بلکه در بسیاری از نقاط جهان، تمامی انواع حیات را از بین برد. در سال ۱۹۶۷ تعدادی از سربازان آمریکایی اقدام به جدا کردن سر سربازان ویتنامی و به نمایش گذاشتن آن کردند که بعدها در فیلمی به نام "پرواز سیمرغ" اکران شد. یکی از خلبانان به اسم "هیوتوسون" که در سال ۱۹۶۸ شهر "سونغ مای" را بمباران کرده بود، وقایع جنگ را این گونه توصیف می‌کند: «هنگام بمباران اجساد را می‌دیدم که مانند صف مورچه‌گان بر زمین می‌افتادند. آب شهر نیز مسموم شده بود و هر کس از آن می‌نوشید جان می‌داد».

"سیچ سین هاو" که راهبی ویتنامی است می‌گوید: «جنگ ویتنام تا اواسط سال ۱۹۶۳ سبب

کشته شدن بیش از ۱۶۰ هزار نفر و مجروح شدن ۷۰۰ هزار نفر و تجاوز به ۳۱ هزار زن شد. سربازان شکم ۳۰۰۰ نفر را در حالی که زنده بودند پاره کردند. ۴۶ روستا با سلاح شیمیایی مورد تهاجم قرار گرفت و علاوه بر همه این موارد، ۳۰۰ هزار ویتنامی آواره شدند».

آمریکا و جنگ گواتمالا:

"نوام چامسکی" می‌گوید: «آمریکا در این جنگ از شیوه‌های معمول برای کشتار استفاده نکرد، بلکه در نهایت وحشی‌گری به قتل عام مردمان این سرزمین پرداخت. سربازان آمریکایی به زنان تجاوز کرده و سینه‌ی آنان را می بریدند و در نهایت آن‌ها را از مچ پا آویزان می‌کردند. سربریدن و کشتن و آویزان کردن بچه‌ها به دیوار از دیگر مواردی بود که به وفور در این جنگ دیده می‌شد. در خلال سال‌های ۱۹۷۳-۱۹۵۲ آمریکایی‌ها نزدیک به ۱۰ میلیون چینی و کره‌ای و ویتنامی و لائوسی و کامبوجی را از بین بردند. همچنین در سال ۱۹۸۱ در گواتمالا نزدیک به ۱۳۹ کودک را سربریدند و ۱۵۰ هزار کشاورز را قتل عام کردند».

آمریکا و جنگ منطقه خلیج:

آمریکا در این جنگ با تسلیحات اورانیومی به مردم عراق حمله کرد و تاکنون و در سال‌های آتی نیز شاهد اثرات برجای مانده از این بمباران‌ها بر مردمان عراق خواهیم بود. علاوه بر این اثرات جانبی، قریب به یک میلیون نفر در این جنگ قربانی شدند. همچنان که چامسکی نیز این سخنان را مورد تایید قرار می‌دهد.

آمریکا و جنگ کوبا:

آمریکا در این جنگ تاکتیک جنگی را تغییر داد و به جای حمله و کشتار از شیوه‌ای نوین بهره گرفت. بنابراین به واسطه رسانه‌ها، جنگی اقتصادی به راه انداخت و ده‌ها هزار نفر را معتاد به مواد مخدر کرد و با در دست گرفتن اقتصاد آن کشور، هزاران نفر قربانی گرفت. آمریکا مردمان این سرزمین را خوار و زبون ساخته و تمامی راه‌های امرار معاش و اسباب لازم را از آنان سلب کرد. همه این موارد تنها در خلال سال‌های ۱۹۰۲- ۱۸۹۸صورت گرفت، و عده زیادی در دوران ریاست "جان کندی" کشته شدند.

آمریکا و جنگ فلیپین:

در سال ۱۸۹۹ و در سه سال ابتدایی ورود آمریکا به فلیپین، صدها هزار نفر مرد و زن و پیر و جوان و کودک کشته شدند. سربازان آمریکایی در پی اصرار بر مسیحی کردن مردمان این سرزمین، هر کس را که امتناع می‌ورزید به وحشیانه‌ترین طریق ممکن به قتل می‌رساندند.

آمریکا و جنگ افغانستان:

در سال ۲۰۰۱ وقتی ارتش آمریکا وارد این کشور شد، دیدیم که چگونه این سرزمین رو به ویرانی نهاد و چگونه بدون تفکیک قائل شدن میان نظامیان و غیرنظامیان بی‌رحمانه دست به کشتار این مردمان زده و هزاران نفر را قربانی کردند. از شهرهای زیبای آن جز تلی از خرابه و ویرانی برجای نماند و منابع این سرزمین را به تاراج بردند.

آمریکا و سلطه بر عراق:

آمریکا در سال ۲۰۰۳ به بهانه نابودی سلاح شیمیایی و خدمت به بشریت، به عراق حمله کرد و این کشور را نابود ساخت. تا کنون میلیون‌ها نفر قربانی شده‌اند و عامل اصلی این کشتار و ویرانی‌ها، نقشه‌ای است که آمریکا در پی اجرایی کردن آن در منطقه بود. ناگفته نماند که آمریکا از زمانی که به بزرگترین قدرت دنیا تبدیل شد، از حکومت‌هایی که در حق مردم خود ستم روا داشته‌اند، چشم پوشی کرده و مدافعین حقوق بشر نیز این ظلم را نادیده گرفته‌اند. و در واقع عامل اصلی ویرانی این کشورها آمریکا بوده است که به نام حقوق بشر و دموکراسی و آزادی، خون میلیون‌ها انسان بی‌گناه را بر زمین ریخته و چون حیوانی خونخوار هر روز با مکیدن خون دیگر ملیت‌ها فربه‌تر می‌شود.

این است حقیقت دموکراسی و پیروان این پیام به ظاهر زیبا؟!

با این اوصاف، هیچ‌کس نمی‌بایست چنین گمان کند که آزادی از دیدگاه غربیان به معنای ممانعت از عملکرد مهاجمین و در جهت دفاع است. بلکه آزادی در سیستم دموکراسی بر چهار پایه استوار است:

اول – آزادی در فکر و اندیشه: بر این مبنا انسان می‌تواند هر باور و اندیشه‌ای را بدون هیچ اکراه و اجباری بپذیرد و حق دارد که باورهای گذشته خود را کنار نهد و آن را به آئینی نو تغییر

دهد. در اندیشه آنان مسلمان می‌تواند در نهایت آزادی باورهایش را به آئین مسیحیت، بودایی و کمونیستی تغییر داده و در این باره هیچ ممنوعیت برای او وجود ندارد.

دوم - آزادی در عملکرد: در سیستم دموکراسی جایز است شخص هر تفکری را انتخاب کند و یا به هر باور و عملکردی اذعان نماید و به آن دعوت دهد و به هر شیوه‌ای که بخواهد تصمیم بگیرد. حکومت و اشخاص حق ندارند مانع آزادی عقیده فرد بشوند، بلکه قوانینی برای حفظ این باورها تعیین می‌گردد. در پرتو این نوع آزادی، از افکاری که مخالف ادیان و مذاهب هستند و یا به پیامبران و ادیان و پیروان آنان حمله می‌کنند محافظت می‌شود. (بدون توجه به اسلام و باورها و حقوق مسلمانان).

سوم - آزادی در مالکیت: این مفهوم بیانگر نوعی از آزادی است که اقتصاد سیستم سرمایه داری از آن نشأت گرفته و به تجاوز به حقوق دیگر ملت‌ها باور دارد. سرمایه‌های آنان را برای خود برمی‌دارد و به مردان اجازه می‌دهد به وسیله سود و فریب و نیرنگ و زنا و لواط و سوء استفاده از زیبایی‌های جسمی زنان صاحب سرمایه شده و از همین اسباب و ساخت مشروب و فروش آن برای دستیابی به ثروت استفاده کنند.

به عنوان مثال؛ شرکت "شیل" که شرکتی هلندی - بریتانیایی است، بدون آنکه مبلغ ناچیزی به ملت نیجریه بدهد، تمامی منابع ملی این کشور را به تاراج برد.

سالانه آمریکا چندین هزار تن زباله به خاک آفریقا می‌فرستد و همزمان سیاست‌های بریتانیا و فرانسه، فرزندان "حام پسر نوح" (ملت آفریقا) را به مشقتی دچار ساخته و زندگی آنان را به چیزی مانند زیستن بین زندگی و مرگ تبدیل کرده است. این در حالی است که ثروت آفریقا با معادن فلزی و غیرفلزی آن بی‌مانند بوده و در این قاره که یکی از قربانیان سیستم دموکراسی است، همه‌ی انواع حیات دیده می‌شود. برای نمونه در اروپا بیابان وجود ندارد اما در آفریقا هم بیابان و هم جنگل وجود داشته و معادن وسیع نفت و الماس و زغال سنگ تنها بخشی از ثمره خاک آفریقا هستند. قائلین به دموکراسی در خفا تمامی منابع این سرزمین را به تاراج برده و عده‌ای چون سرمایه‌گذاران شرکت "ادیداس"، بخش اعظم پنبه و کتان سرزمین آفریقا را تاراج کرده و به ازای یک روز کار، تنها چند سِنت به کارگران آفریقایی پرداخت می‌کنند!

این نوع سیاست غربیان که نشات گرفته از قدرت سرمایه‌داری است، همواره کلام **امام شهید حسن البناء** را یادآوری می‌کند. اما در حکومت اسلامی چون منبع قانونگذاری پروردگار است هر شخص نزد خلیفه و صاحبان قدرت دارای ارزش است. از ثمرات خاک خود محروم نمی‌شود و همه فعالیت‌ها در جهت برانگیختن حس نوع‌دوستی، ارزش‌گذاری و همکاری و برپایی دادگاه‌های بی طرف و ترویج راه‌های رسیدن به خوشبختی در دنیا و آخرت صورت می‌گیرد. ۱۳ قرن حاکمیت اسلام بهترین شاهد این ادعاست. برای آشنایی بیش‌تر با عملکرد زشت سیستم دموکراسی و اثرات آن، می‌توانید فیلم سینمایی "Diamond Blood" را ببینید. این فیلم به وضوح نشان می‌دهد که چگونه غربیان الماس‌های آفریقایی را به تاراج می‌برند و آنچه در این فیلم می‌بینید مشتی است از خراوارها تاراج و غارت...

چهارم - آزادی فردی: در سیستم دموکراسی آزادی فردی، به معنای رهایی فرد از تمامی قیدها و بندها است. مانند آزادی در نادیده انگاشتن تمامی ارزش‌های روحی و اصولی و انسانی... این آزادی به نوجوانان و جوانان اجازه می‌دهد در مقابل چشمان دیگران هر کاری بخواهند انجام دهند. این مفهوم به معنای آزادی در تمایلات جنسی، نوشیدن مست‌کننده‌ها و مخدرها، فاصله گرفتن و گریختن جوانان و نوجوانان از خانواده و والدین آن‌ها است. که یکی از ثمرات این آزادی، شیوع بیماری **ایدز** بوده که تمامی جهان را به سوی ویرانی می‌برد.

اسلام این نوع آزادی با فهم اروپا را حرام می‌داند و این از اوامر شریعت است. آزادی از منظر اسلام به معنای رهایی از بندگی انسان‌هاست. مسلمان به بندگی خویش برای خداوند افتخار می‌کند و این بندگی بهترین صفتی است که با آن شناخته می‌شود (هرگاه شخص بنده پروردگار خویش باشد، بنده انسانی دیگر و ثروت و شهوت نخواهد بود و بدین سبب در پی کسب منافع فردی حقوق کسی را پایمال نکرده و رو به خودخواهی و خودکامگی نخواهد نهاد. اما هنگامی که انسان بندگی خالق خویش را جهت کسب منافع دنیوی کنار بگذارد ممکن است به بنده چهارپایان نیز بدل شود همچنان که در هندوستان این حقیقت مشهود است).

اما تعریف اسلام از آزادی:

اول- آزادی در باور و اندیشه: هیچ مسلمانی حق ندارد آئین خود را به آئینی دیگر تغییر دهد. پیامبرﷺ می‌فرماید: «**من بدل دینه فاقتلوه**» «هر کس آیین خود را (به غیر از اسلام) تغییر داد او را بکشید». و این ارتداد چه فردی باشد و چه جمعی، حکم همان است. (این حاکم دو دلیل دارد؛ **یکی** به خاطر منافع خود شخص و **دیگری** به سود جامعه است. کشته شدن فرد مرتد سبب می‌شود بیش از این دچار گناه و خطا نشود و عذاب وی کم‌تر باشد. از طرف دیگر با مرگ چنین شخصی راه گمراهی بر عده‌ای دیگر مسدود می‌گردد و از گمراهی و ضلالت و عذاب آن‌ها جلوگیری می‌شود).

با مطالعه‌ی تاریخ پی می‌بریم که اسلام در خلال پیروزی‌های خود بر مناطق یهودی و مسیحی نشین، با پیروان این ادیان در نهایت احترام رفتار کرده است. این اشخاص با آزادی کامل، اعمال عبادی خود را به جای آورده و بر آئین خود می‌ماندند. غرب شناس بریتانیایی، "توماس آرنولد" در این رابطه می‌نویسد: «حکومت اسلامی هنگامی که وارد اسپانیا شد، تمامی مسیحیان و یهودیان در آرامش و صلح به سر برده و و هیچ آزاری نمی‌دیدند. مسیحیان که تعداد آن‌ها زیاد بود، از همه نوع آزادی دینی برخوردار شدند و به همین علت، عده‌ای از آنان برای فرزندان خود اسامی عربی انتخاب می‌کردند و آن‌ها را ختنه می‌نمودند. مسیحیان در همسایگی مسلمانان می‌زیستند و در آداب و رسوم از آنان پیروی می‌کردند و از غذا و طعام همدیگر می‌خوردند».

دوم- آزادی در عملکرد: آزادی عملکرد در اسلام وابسته به دستور شریعت است و بر این مبنا نسبت به انجام هر فعل خاصی رویکرد ویژه اتخاذ می‌شود. برای مثال:

الف – اعمالی که انجام دادن آن‌ها ممنوع است؛ همچون: غیبت، سخن چینی، تهمت به زنان پاکدامن، حمله به اسلام و طعنه زدن به آن.

ب – اعمالی که انجام دادن آن‌ها فرض است مانند: امر به معروف و نهی از منکر و بازخواست فرمانروا، در صورتی که مرتکب عملی خلاف شریعت بشود.

پ – اعمالی که اجازه انجام دادن آن وجود دارد؛ همچون: مخیر کردن انسان بین گفتن سخنی

نیک و یا سکوت کردن.

سوم - آزادی در مالکیت: آزادی در مالکیت وابسته به شریعت است. برای شخص جایز نیست به هر شیوه‌ای که بخواهد صاحب ملک شود. اسباب مالکیت در شرع معین و مشخص است که عبارتند از: کار کردن در حیطه بازرگانی، صنعت‌گری، کشت و زرع و... یا اینکه شخص به واسطه ارث، هدیه و بخشش صاحب مالی شود.

چهارم - آزادی فردی: اسلام نادیده گرفتن عقل را به نام آزادی فردی منع کرده است. انسان اجازه ندارد به خود آزار برساند و یا نمی‌تواند با خودکشی به زندگی خویش پایان دهد و یا به بهانه آزادی فردی به لواط و زنا روی بیاورد و یا نسبت به پدر و مادر پیر خود بی‌تفاوت باشد. پسران و دختران جوان به بهانه آزادی فردی نمی‌توانند خانه را ترک کنند. اسلام به پسران جوان اجازه نمی‌دهد دختران را در اجتماع مورد آزار و اذیت قرار دهند و یا به کرامت و ارزش زنان توهین کنند (در اسلام آزادی بر حسب شریعت داده می‌شود و نه بر مبنای تمایلات شخصی). در عصر حاضر، غرب از دو معضل اساسی به ستوه آمده است که یکی از آن ها **روابط جنسی نامشروع** و دیگری **نزاع و درگیری بین اشخاص** است. دموکراسی همراه با اصول و مبانی آن به تدریج به فنا خواهد رفت؛ چرا که ارزش‌های ایمانی و اخلاقی جایگاهی در آن ندارد و ارزشی همچون پاکدامنی جوان در این سیستم یافت نمی‌شود. در این گونه جوامع، زنان ظرافت‌های جسمی و سینه‌های عریان خویش را در معرض چشمان هرزه به نمایش گذاشته‌اند، در حالی که تاریخ بشریت با شیر سینه زنان رقم خورده و مردان بزرگ تاریخ با آن رشد یافته‌اند. البته در جایی که ارزش زنان بر مبنای این ظواهر سنجیده شود، برهنگی آنان برای سیر کردن گرگان گرسنه امری بدیهی است.

خلاصه:

۱- اسلام را با معیارهای مشرق یا مغرب زمین نباید سنجید و نباید از دیدگاه کسانی به اسلام نگاه کرد که با دنیای مسلمانان فرسنگ‌ها فاصله دارند.

۲ - هر دیدگاهی که از نگاه مسلمانان مناسب باشد و یا در مواردی در تقابل با اسلام قرار نگیرد، لزوما دیدگاه درستی است؛ زیرا باید توجه داشت این باور هر اندازه هم مناسب باشد در نهایت محصول فکر بشر است.

۳ - مسلمانان باید بر این باور باشند که اسلام راه حل است و بلکه بهترین راه حل را اسلام ارائه می‌دهد.

۴ - اسلام آئین دنیا و آخرت و در عین حال در بردارنده سیستمی برای پیشبرد اهداف جمعی و فرمانروایی است. در قرآن بیش از ۷۰۰ آیه در مورد حکومت صحبت می‌کند و به همین دلیل باور نداشتن به اینکه اسلام آیین حکومت‌داری است به معنی رد کردن صدها آیه محسوب می‌گردد.

۵ - منشا آئین اسلام، الله، قرآن و سنت است، اما منبع دموکراسی خود انسان‌ها هستند و به همین دلیل، این سیستم از شخصی به شخص دیگر قابل تغییر است.

۶ - در دموکراسی معیار پذیرش هر حکمی بر پایه بیش‌ترین تعداد آراء است اما در اسلام پذیرش و یا عدم پذیرش اعمال بر مبنای حلال و حرام بودن آن فعل صورت می‌گیرد.

۷ - دموکراسی و شورا دو مقوله متفاوت هستند. دموکراسی ابزاری برای فرمانروایی است اما شورا به معنای مشورت با عده‌ای مشخص و در موضوعی مشخص می‌باشد.

۸ - سیستم فرمانروایی اسلام طرحی است که مورد آزمایش قرار گرفته و با موفقیت نمونه خود را به جامعه بشریت ارائه داده است. چرا انسانیت خود را در قالب سیستمی که ساخت دسته بشر است جای دهد؟!

۹ - دموکراسی به معنی فرمانروایی گروه اکثریت است، اما در اسلام فرمانروایی از آن شریعت است، هر چند از نظر آراء در اقلیت قرار گیرد.

۱۰- در دموکراسی فرمانروایی به معنای پادشاهی و ریاست‌طلبی است، اما در اسلام خلافت به معنای رهبری تمامی مسلمانان جهان در پرتو شریعت است.

۱۱- در دموکراسی فرمانروا بر تمام دارایی‌ها تسلط دارد، اما در اسلام آنچه خلیفه دریافت می‌کند به سبب اشتغال به امر خلافت است و مسئولیت‌های وی آنچنان سنگین است که زمانی برای انجام کار دیگر، جهت گذراندن معیشت ندارد. به عبارتی اگر خلیفه خود دارای مال و ثروت باشد جایز نیست حقوق یا هزینه‌ای دریافت کند.

۱۲ - مدت فرمانروایی در دموکراسی ۴ یا ۸ است، اما در اسلام خلیفه تا زمانی که فرمان‌های خداوند را به جای بیاورد حکومت می‌کند.

۱۳ - در دموکراسی جامعه به دو بخش؛ قدرت و اپوزیسیون تقسیم می‌شود، اما در حکومت اسلامی همه‌ی مردم به همراه پیشوایان فرمانروا یا حاکم را مورد بازخواست و استیضاح قرار می‌دهند.

۱۴ - در دموکراسی دادگاه مدنی و در اسلام دادگاه شرعی است.

۱۵- سیاست خارجی در دموکراسی بر پایه حفظ مرزهای آبی و خشکی سرزمین‌ها است اما در اسلام بر اساس جهاد و نشر آئین اسلام است.

۱۶- آزادی در دموکراسی بدون قید و بند و در اسلام محدود به فرمان شریعت است.

این موارد، گزیده‌ای از مطالب ذکر شده در این کتاب است.

ای بنده‌ای که پروردگارت به تو ارزش وکرامت انسانی بخشید!

آیا تفاوت اسلام و دموکراسی برایت روشن شد؟ آیا پس از روشن شدن این مسائل مسلمان می‌تواند باور کند دموکراسی در اسلام جایگاهی دارد؟

خداوند اسلام را برای ما فرستاد و نه دموکراسی را، و ما را به تبعیت از اسلام امر کرد، نه دموکراسی، و آنچه در ارتباط با آن مورد بازخواست قرار می‌گیریم اسلام است. نه دموکراسی...

خداوند می فرماید:

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلام﴾

«همانا دین نزد الله، تنها اسلام است».

و یا می فرماید:

﴿وَمَن يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَن يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴾

«هرکس غیر از اسلام آیینی بجویید از وی پذیرفته نیست و او در آخرت از جمله زیانکارن است».

و نیز می فرماید:

﴿هَـٰذَا بَلَاغٌ لِّلنَّاسِ وَلِيُنذَرُوا بِهِ وَلِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَـٰهٌ وَاحِدٌ وَلِيَذَّكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴾

«این ابلاغی برای مردم است تا انذار داده شوند با آن و بدانند که تنها خدایی یگانه وجود دارد و تا صاحبان خرد پند گیرند».

بی گمان در دادگاهی که قانون آن برآمده از ذهن بشر باشد، قوانین در جهت حفظ منافع خود قانون‌گذاران تنظیم می‌شود. اما هنگامی که دستور و قانون از جانب معبودی برتر فرود آمده باشد و در عمل پیاده شود، تمامی انسان‌ها در پیشگاه او یکسانند و برتری‌طلبی و فریب در این سیستم جایگاهی ندارد. به عنوان نمونه:

زنی را به جرم سرقت نزد پیامبرﷺ آوردند. پیامبرﷺ با در نظر گرفتن شرایط لازم فرمان داد دستش را قطع کنند. خویشاوندان این زن به میانجیگری نزد پیامبرﷺ آمدند تا مجازاتش را سبک‌تر کنند و برای آنان نیز مایه ننگ نباشد، اما پیامبرﷺ این گونه پاسخ می‌دهد: «به خدا

سوگند اگر فاطمه، دختر محمد نیز دزدی می‌کرد دستش را از مچ قطع می‌کردم».

خداوند انسان را با قدرت خود آفرید و او را بیهوده رها نکرد، بلکه رسولان را با پیام‌های خود به سویشان فرستاد تا عدالت و دادگری را بین خود به اجرا بگذارند و نمای حقوق آن در این پیام محفوظ باشد.

هنگام خرید وسیله‌ای الکتریکی آنچه خریدار به آن توجه می‌کند دفترچه راهنما به همراه کالاست. خداوند انسان را در زمین جانشین قرار داد و اگر کتابی آسمانی همراه او نفرستاده باشد، مانند وسیله‌ای الکتریکی بدون دفترچه راهنما، سبب شکل‌گیری ابهاماتی در مورد درستی و هدف‌دار بودن خلقت او خواهد شد، بلکه این حالت نشان از بی ارزش جلوه دادن انسان است.

خداوند خود انسان را آفرید و خود او نیز به وی کرامت بخشید و به همین دلیل، برایش پیام آسمانی فرستاد تا مایه چشم روشنی و هدایت وی باشد. هنگامی که انسان این پیام را دریافت کند و فرمان‌هایش را به مرحله اجرا در آورد، صاحب کرامت و عزت خواهد شد و برای سرزمینی که این حکم در آن به اجرا درآید، خیر و برکت به ارمغان می‌آورد. از میان تمامی برنامه‌های آسمانی، از دوران آدم تا کنون، تنها قرآن، برنامه‌ای فراگیر دارد و به عنوان پیامی برای تمام بشریت از جانب خداوند بر محمد نبیﷺ نازل شد و تنها قرآن است که از آغاز نزول تاکنون دچار تحریف نشده و حرفی از آن تغییر نیافته است. بلکه خدواند آن را حفظ کرد؛ زیرا خود وعده حفظ آن را به این مخلوق سودجو داده است.

حال انتخاب با شماست، وسیله‌ای با دفترچه راهنما برمی‌گزینید و یا بی رهنما؟ پیامی با منشأ انسانی می‌طلبید و یا خدایی؟ خدایی که بارها و بارها ابلاغ کرده است پیروی از برنامه وی، بر همگان لازم است:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾

«و ما این (قرآن عظیم) را به حق بر تو فرستادیم که تصدیق به درستی و راستی همه کتب که در برابر اوست نموده و بر حقیقت کتب آسمانی پیشین گواهی می‌دهد. پس حکم کن میان آن‌ها به آنچه خدا فرستاد و در اثر پیروی از خواهش‌های ایشان حکم حقی که بر تو آمده وامگذار، ما برای هر قومی از شما شریعت و طریقه‌ای مقرّر داشتیم، و اگر خدا می‌خواست همه شما را یک امت می‌گردانید، و لیکن (این نکرد) تا شما را به احکامی که در کتاب خود به شما فرستاد بیازماید. پس به کارهای نیک سبقت گیرید، که بازگشت همه شما به سوی خداست و در آنچه اختلاف می‌نمائید شما را به (حقیقت) آن آگاه خواهد ساخت».

بنابراین تنها حکم اسلام توانایی رهبری دارد چرا که فرامادی بوده و قرآن بر اصول و روشی است که مانند تورات و انجیل و زبور دستخوش تحریفات و تغییرات نشده است. به همین دلیل، احزاب و یا اشخاص نمی بایست به دموکراسی باور داشته در عین حال به اسلام دعوت کنند. این را نیز به دو شاهد اثبات می‌کنیم.

مورد اول: جدال و ستیز با اوامر خداوند درست نیست و هر کس با فرمان الله به مجادله برخیزید خداوند او را زمین‌گیر و خوار و رسوا خواهد کرد.

مورد دوم: تنها خداوند پیروزی می‌بخشد و نه انسان و نه کمک‌های غربیان به گروه و حزبی اسلامی که به دموکراسی دعوت می‌دهد. همان طور که در قرآن نیز به صراحت به این مسأله اشاره شده است: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾

این آیه بیان می‌کند که غلبه و پیروزی فقط به دست خداست، خواه به دموکراسی دعوت بشود و یا نشود و اگر عده‌ای بر این باورند برای رسیدن به فتح و پیروزی، باید از اسباب کمک گرفت تا خداوند پیروزی را نصیب بفرماید، این همان روشی است که پیامبرﷺ در پیش گرفته بود؛ یعنی ترتیبت نسلی همچون اصحاب، بهترین شیوه است.

«وصل الله و سلم علی سیدنا و قائدنا و نبینا محمد و علی اله و صحبه وسلم»